پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۸، بهار و تابستان ۱۴۰۰
صص ۷۳ـ۴۵ (مقاله پژوهشی)

No. 28, Spring & Saummer 2021

مطالعه‌ی تطبیقی طلاق در فرهنگ جاهلیت و قرآن با تکیه بر بسترهای معرفتی

جلیل پروین[۱]، پریا نوری خسروشاهی[۲]، محمدعلی مهدوی‌راد[۳]، علی صفری[۴]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۱/۳۰ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۲۴)

چکیده

شناخت نظام فکری رایج مردم جاهلی درباره‌ی مسائل زنان، زمینه‌ای برای درک و فهم بهتر قوانین و احکام مربوط به زنان در اسلام فراهم می‌کند. مسئله‌ی «طلاق» از جمله مباحثی است که بین فرهنگ جاهلی و اسلام تفاوت‌های بایّنی داشته و قرآن با رویکرد تحول‌گرا و اصلاحی در این خصوص، در جامعه بشریت نقش اساسی ایفا کرده است؛ اصلی‌ترین وجوه افتراق «طلاق» آسان و ساده‌انگاری آن در میان عرب جاهلی بود؛ این مسئله بر گرفته از بستر معرفتی فرهنگ جاهلیت نسبت به حقوق زن و تضعیف آن در امر «طلاق» است. در عصر جاهلیت «طلاق» بدون هیچ مقدمات و شرایط و لواحقی (جز رضایت مرد) به وقوع پیوسته و هدف از آن انتقام‌جویی یا تنبیه زن یا قبیله‌ی وی بود. در حالی‌که اسلام برخی از انواع «طلاق» از جمله: ایلاء، ظهار و عضل را لغو و بعضی دیگر از جمله: طلاق رجعی، خلع، مبارات و بائن را تعدیل نمود. زن پس از «طلاق» به دلیل تعصب افراطی مرد، حق ازدواج با مرد دیگر (حتی بعد از عده) را نداشت؛ عدم محدودیت «طلاق» و نیز غیر کلامی بودن آن ابزاری در دست مرد به منزله‌ی آزار زن بود. عده‌ی «طلاق» در زمان جاهلیت، در منابع تفسیری و تاریخی از جمله مباحث مورد تناقض است؛ در حالی‌که با استنادات قرآنی و روایی در اسلام این امر مورد تاکید قرار گرفته و طبق دیدگاه مفسران مراد از «ثَلاثَةَ قُرُوء» در آیه‌ی قرآن، دلالت بر سه بار پاک شدن از حیض، به منظور اتمام دوره‌ی عده است. لذا هدف اسلام در مسئله‌ی «طلاق» ارائه‌ی الگوی مطلوب انسانیت و تکریم مقام زن است. گردآوری اطلاعات در این مقاله کتابخانه‌ای (از طریق مراجعه به کتب تاریخی و شعری عرب جاهلی و کتب تفسیری) و پردازش آن‌ها به روش مقارنه‌ای و تحلیلی است.

کلید واژه‌ها: جاهلیت در قرآن، فرهنگ جاهلی، طلاق، طلاق در جاهلیت، بسترهای معرفتی.

---

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (پردیس تهران)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ Jalilparvin@yahoo.com
۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف گرایش قرآن و متون اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث (پردیس تهران)، تهران، ایران؛ p.noorikh@gmail.com
۳. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ Mahdavirad@ut.ac.ir
۴. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (پردیس تهران)، تهران، ایران؛ Safari.1385@yahoo.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

۱ـ بیان مسئله

بی‌شک احکام و دستورالعمل‌ها و آداب حاکم در هر عرصه از عرصه‌های زندگی بشر، برخاسته از نظام فکری و رفتاری افراد و به تبع آن، جوامع می‌باشد. شناخت باورها و نظام فکری رایج مردم جاهلی درباره‌ی مسائل زنان، زمینه‌ای برای درک و فهم بهتر قوانین و احکام مربوط به زنان در اسلام فراهم می‌کند. (مشهدی‌علی‌پور، ۶۳)

در میان مسائل مهم مربوط به زنان، مسئله‌ی «طلاق» و مطالب پیرامون آن، از جمله مباحثی است که بین فرهنگ جاهلی و اسلام تفاوت‌های باینی وجود دارد و قرآن با رویکرد تحول‌گرا و اصلاحی در این خصوص، در جامعه بشریت نقش اساسی ایفا کرده است؛ بنابراین با روشِ مطالعه‌ی تطبیقی (مقایسه‌ای) بین فرهنگ جاهلیت و آیات قرآن، می‌توان به تبیین و شفاف‌سازی مسئله‌ی «طلاق» پرداخت. البته، اخبار عصر جاهلی، بیشتر در قالب اشعار (نکـ : مرزوقی، ۲۱۸/۱؛ البستانی، ۲۳/۱–۲۵) و برخی از گزارش‌های پراکنده و ضمن آیاتی از قرآن کریم به ما رسیده است.

مقاله‌ی حاضر به لحاظ مسئله و روشِ پردازش آن، و نیز موضوعِ مورد بحث، با مقالات مشابه[1] متفاوت است. این تحقیق، با تکیه بر بستر معرفتی قبل از اسلام و نیز عصر نزول قرآن، مسئله‌ی طلاق در فرهنگ جاهلیت را تبیین نموده و همین امر را با استنادات قرآنی مورد پردازش قرار داده است؛ و نیز روشی را که آیات الهی در جهت تکریم زن و

---

۱. در مورد پیشینه‌ی مقاله‌ی حاضر می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

ـ گونه‌های طلاق در جاهلیت و تحول نظام طلاق جاهلی با ظهور اسلام؛ نوشته مهدی پسشوایی، فریده پیشوایی؛ نشریه تاریخ در آیینه پژوهش

۲. مقایسه وضعیت زن در دوره‌ی جاهلیت و بعد از اسلام؛ نوشته مصطفی پیرمرادیان، فصلنامه: تاریخ نو

۳. زن در جاهلیت عرب؛ نوشته غلامعباس رضایی؛ فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

۴.کتاب جاهلیت از نگاه قرآن؛ نویسنده: فاطمه بدیعی سال انتشار ۱۳۹۸.

در مقالات مورد اشاره، اولاً: عنوان تحقیق گسترده‌تر بوده و نیز به وضعیت کلی زن در ادوار جاهلیت و اسلام پرداخته شده است؛ ثانیاً: مطالعه و بررسی به روش تطبیقی صورت نگرفته است؛ ثالثاً: به بسترهای معرفتی این اعصار اشاره نشده است. به عبارت دیگر در مقالات نام برده از وجوه اشتراک و افتراق مسائل زنان عبرو نشده تا به بسترهای معرفتی (اعتقادی ـ رفتاری) پرداخته شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

تبدیل وضعیت نامطلوب عصر نزول به وضعیتی مطلوب داشته و نوعی جهان بینی اسلامی را نمایان کرده، تشریح می‌کند.

در نهایت، تحقیق حاضر علاوه بر، ارائه‌ی الگوی ثابت از دید قرآنی در مسئله‌ی طلاق زنان، در صدد است، به این سوالات پاسخ بدهد که، جایگاه زن در جاهلیت چه بوده و نحوه‌ی طلاق در عصر جاهلی با تکیه بر آیات قرآنی و کتب تاریخی و نیز اشعار عرب جاهلی، به چه شکلی است؟ و نیز هدف اصلی مردان از انواع طلاق‌ها در عصر جاهلیت چیست؟ از طرفی، تاثیر ظهور اسلام و نیز آیات قرآن بر وضعیت «طلاق» در آن دوران چیست؟ و از همه مهم‌تر ـ که از اهداف اصلی نگارش این مقاله بوده و نقطه تمایز آن با سایر نگاشته‌ها است ـ با استناد به آیات قرآن، چه الگوی ثابتی در جهت تبیین وضعیت «طلاق زن» در عرب جاهلی باید ارائه کرد؟

بنابراین این مقاله، با تکیه بر ادله‌ی متقن قرآنی و نیز کتب تاریخی و تبیین بسترهای معرفتی آن دوران، به بررسی مسئله‌ی طلاق در دو عصر پرداخته است.

۲ـ مفهوم شناسی

با توجه به این‌که موضوع مورد بحث، دارای دو واژه‌ی مهم کلیدی است؛ ضرورت دارد قبل از ورود به بحث، معنای این دو واژه کاملا روشن شده و سپس به بحث اصلی پرداخته شود.

۲-۱. معنای لغوی و اصطلاحی (طلاق)

برخی در زبان عرب «طَلَقَ» را از باب تفعیل و به معنای تطلیق؛ ارسال، تخلیه و رها کردن ترجمه کرده‌اند. مانند کلام و سلام که به معنای تکلیم و تسلیم است. (الخوری، ۷۱۳/۱؛ طریحی، ۳۰۷/۵؛ فیروزآبادی، ۸۱۴؛ فراهیدی، ۱۰۱/۵) عده‌ای آن را مصدر ثلاثی مجرد و به معنای رها و جداشدن گرفته‌اند، چرا که زن از بند نکاح رها می‌گردد. (طوسی، ۲۳۶/۲؛ قرشی، ۲۰۴/۱۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

این واژه در قرآن کریم به همان معنای تطلیق به کار رفته است. (قرشی، همانجا) به همین دلیل اهل لغت و مفسّران شیعی و سنّی در توضیح آن گفته‌اند: «در شرع به معنای باز کردن و گشودن گره ناشی از عقد نکاح و رها کردن زن از قید و بند ازدواج» است. (نجفی، ۲۷۲/۳۲؛ محقق داماد، ۸۰) و سپس برای رها کردن زن از قید نکاح و زوجیت استعاره شده و سپس در همین معنا ـ بدلیل کاربرد زیاد ـ حقیقت شده است. (طباطبایی، ۲۳۰/۲)

۲-۲. معنای لغوی و اصطلاحی جاهلیت

«جاهلیت» از ریشه «ج ـ ه ـ ل» به معنای نادانی، خشونت، و تکبر همراه عصبیت؛ (عسکری، ۲۹۱/۱) و نیز در تضاد با علم یا حِلم است. (ابن‌منظور، ۱۲۹/۱؛ ابن شاذان، ۱۵۶/۱) بر این اساس، گفته‌اند که مردم عرب پیش از اسلام در ناآگاهی و غرور و خشونت غوطه‌ور بودند. با ظهور اسلام، این وضع دگرگون شد و بردباری و خردمندی و حکمت جای آن را گرفت. (ایزوتسو، ۱۱۶-۱۱۳؛ همانجا، ۲۶۲ـ۲۸۳؛ قطب، ۸) ایزوتسو بیش از دیگران، در دو کتاب خدا و انسان در قرآن و مفاهیم اخلاقی ـ دینی در قرآن کوشیده است تا ساختار اخلاقی «جاهلیت» را در تقابل با اخلاق اسلامی نشان دهد. گلدزیهر نیز بر آن است که عرب جنوب (یمن) به اخلاقیات و دین گرایش داشتند؛ اما دیگر عرب‌ها، در بدویت و جهالت به سر می‌بردند و وضعیتی «پیش از دینی» داشتند. (بجنوردی، ۴۸۹/۲-۴۸۷)

محمد قطب، در مفهوم اصطلاحی، «جاهلیت» را برای انسان مدرن و جوامع اروپاییِ فرورفته در فردگرایی افراطی و فساد و فحشا به کار برد؛ با این توضیح که جاهلیت با تمدن، ترقی، توسعه دانش‌ها، و زمانه خاص ارتباط ندارد، بلکه «حالتی نفسانی» است که هدایت الهی را پس می‌راند و گمراهی را برمی‌گزیند.[۱] (قطب، ۹-۱۱)

---

۱. این بیان اندکی به معنای خاص جاهلیت نزدیک می‌شود؛ اما با این ایراد مواجه است که آن را به «وضع نفسانی» فرد بازمی‌گرداند. (حمود، ۲۶۷/۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

با تکیه بر شواهد و مدارک می‌توان گفت که واژه جاهلیت، اطلاقی خاص‌تر دارد کـه از تقابل آن با اصطلاح «اسلام» روشن می‌گردد. (حمود، ۲۶۶/۲) اسلام به معنای تسلیم شـدن است؛ اما در اصطلاح، به احکام و شریعت الهی شکل گرفته در قالب دین اشـاره دارد. واژه جاهلیت نیز بر سنت‌های نهاده شده پیش از نزول وحی اطلاق مـی‌گـردد. بنـابراین، تقابـل جاهلیت و اسلام از نوع رویارویی دو سـنت و شـریعت اسـت کـه یکـی دارای خاسـتگاه وحیانی است و دیگری در سنت نیاکان ریشه دارد. بر این اساس، می‌تـوان ادعـا کـرد کـه مفهوم حقیقی جاهلیت در برابر وحیانیت قرار دارد. شواهد این دیـدگاه، افـزون بـر تقابـل جاهلیت و اسلام (کوفی، ۱۱۴-۸۴) آن است که قریش عنوان «صابی» بـه معنـای خـارج شونده از چیزی را به سبب خروج پیامبر (ص) از دین جاهلیت، بر وی اطلاق مـی‌کردنـد. (ابن‌کثیر، ۸۰/۳)

قرآن در اشاره به باورها و سنت‌های جـاهلی، تعبیـر «دیـن» را بـه کـار بـرده اسـت.[۱] (ابن‌کثیر، ۲۸۱/۲) گاه در اشاره به آیین جاهلیت از عنوان «دین قریش» استفاده شده است. (بلاذری، ۴۷۰/۱۰) از شواهدی دیگر نیز در این زمینه می‌توان یاد کـرد؛ از جملـه: اسـلام احکام و سنن جاهلیت را نسخ کرد. (بحرانی، ۶۴/۲؛ ابن عبدالبر، ۶۴/۱) یـا از میـان بـرد؛ (طبرسی، ۱۲۷-۱۱۳) لقب جاهلی یا عبارت «ادرک الجاهلیة» (ابن عبدالبر، ۱۰۱/۱) بـرای اشاره به فردی که در نظام آیینی جاهلیت می‌زیست یا عناوین برخی کتاب‌ها همچـون مَـا کَانَت الْجَاهِلِیَّة تَفْعَلهُ و وَافَقَ حکم الْإِسْلَام (الصفدی، ۲۱۳/۲۷) نشان می‌دهند کـه جاهلیـت در مفهوم شریعت و سنن غیرالهی به کار رفته است. آیین جاهلیت بر دو پایه افترا بستن بـه خدا[۲] و پیروی از نیاکان[۳] قرار دارد. از همین روی، گاه سنت‌هـای جاهلیـت را بـه عنـوان بدعت‌هایی در دین ابراهیم خوانده‌اند. (سبحانی، ۳۳۶)

۱.آیه: «لَکُمْ دینُکُمْ وَ لِیَ دین» (الکافرون، ۶)
۲. االمائده، ۱۰۳.
۳. المائده، ۱۰۴,

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

۲ـ۳. تبیین اصطلاح بسترهای معرفتی

معرفت‌شناسی دو گونه است؛ عام و خاص. نوع اول نظریه‌پردازی درباره معرفت را وجهه همت خود قرار داده است. معرفت‌شناسی عام به معرفت خاصی نظر ندارد، بلکه اصل معرفت را می کاود. اگر معرفت‌شناسی، از معرفت در حوزه‌ای خاص سخن به میان آورد، معرفت‌شناسی خاص بوده که طبعاً از نوع معرفت‌شناسی پسینی است. معرفت‌شناسی عام علم تولید کرده و محل نظریه‌پردازی است؛ این نوع معرفت‌شناسی آغاز معرفت‌شناسی خاص است. معرفت‌شناسی خاص سه شاخه را دربرمی‌گیرد؛ «معرفت شناسی علمی»، «معرفت‌شناسی عرفانی» و «معرفت‌شناسی دینی». موضوع معرفت‌شناسی دینی، معرفت دینی است نه خود دین. مطالعات تفسیری و نیز فقهی، کلامی، فلسفی و... از جمله معرفت‌شناسی دینی است. (نکـ: فعالی، ۱۸)

محور معرفت‌شناسی دینی گزاره‌ها و آموزه‌های دینی است؛ مطالعات تطبیقی در حوزه‌ی الهیات با تکیه بر بسترهای معرفت شناسی دینی (شناخت نظام فکری ـ رفتاری) از اهمیت بیشتری برخوردار است.

از این‌رو، وقتی امور مربوط به زن در نظام فکری و معرفتی عرب جاهلی با این مبنا که افکار در اعمال تأثیرگذار است؛ مورد تبیین واقع شود، علمی دقیق حاصل می‌کند.

۳ـ بسترهای معرفتی دوران قبل از اسلام و بعد از ظهور اسلام درحوزه طلاق

از آن‌جایی که تفاوت‌های واضحی در حوزه‌ی طلاق در فرهنگ جاهلیت و نیز عصر نزول قرآن مطرح است، برای فهم بهتر و بیشتر این اختلافات ضروری است به پیشینه و بسترهای معرفتی این دو دوره به صورت اجمالی پرداخته شود تا اطلاعاتی در این باره به‌دست آید. در ادامه به بررسی این مسئله خواهیم پرداخت.

۳ـ۱. بستر معرفتی دوران جاهلیت در تبیین مسئله طلاق

می‌توان با تکیه بر کتب تاریخی و تفسیری، بسترهای معرفتی مسئله‌ی نگرش به «طلاق» و جایگاه زن در عرب جاهلیت (قبل از اسلام) را تبیین نمود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

برای بررسی وضعیت فرهنگی – اجتماعی این عصر باید موقعیت عربستان آن زمـان را در نظر داشت؛ شبه جزیره عربستان سرزمینی بی‌آب و علف و خشک و سـوزان بـود و از مدنیت و مرکزیت سیاسی، فرهنگی واحدی برخوردار نبوده است. یعنی تـا قبـل از اسـلام، جامعه‌ای مدنی با مدیریتی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی واحدی نداشته اسـت. (عـامری‌نیـا، ۸۳۶) یکی از تاثیرگـذارترین مولفـه‌هـای مطـرح در بسـتر معرفتـی آن دوران، مسـئله‌ی «هستی‌شناختی زن» است؛ برخی از گزاره‌های عقاید تورات و انجیـل کـه در بـین اعـراب مشرک نیز وجود داشت، این بود که زن را از نظر خلقت طفیلی وجـود مـرد دانسـته و بـه عنوان فرع در خلقت مطرح می‌کردند. (خین کارسن، ۲۸–۲۶) و در میان عـرب جاهلیـت نیز همین بستر معرفتی مطرح بود. چنین نظـام فکـری، موجـب تضـعیف زن در برخـی از حقوق و بالتبع موجب تضعیف حق زن در «طلاق» می‌شد؛ به‌طـور یقـین در اغلـب مـوارد، مسئله‌ی «طلاق»، برای آنان زمینه‌ای جهت آزار و اذیت روحی ـ روانی جنس زن را فراهم می‌کرد.[۱] (نکـ : طباطبایی، ۵۸) طبق استنادات قرآنی، از نمونه‌های دیگر نگاه جاهلیـت بـه شخصیت زن، عدم مجالست با آنان در ایام حیض بود. همانطور که در ذیل آیه ۲۲۲ سوره بقره مفسرین به این امر مهم اشاره کرده‌اند. (نکـ : طبرسـی، ۵۶۲/۲–۵۶۳) حتـی سـاکنان مدینـه و دهـات اطـراف آن – کـه تفکـرات جاهلیـت متـاثر از یهودیـان را داشـتند–، سختگیری‌های یهود را در معاشرت با زنان حائض معمول می‌داشتند. (طباطبـائی، ۲۰۸/۲) نیز کراهت از دختران و زنده به گور کردن آنها، انواع ازدواج‌های ظالمانه، عدم حق انتخاب در ازدواج، انواع طلاق، محرومیت از ارث و به ارث رفتن زن مانند دیگر کالاها، نمونـه‌ای از شواهد عدم اهتمام به جنس زن است. در حالی‌که، آیات قرآن کریم نیز رویکرد ظلم بـه زن را تأیید می‌کند.(النحل، ۵۶–۵۸؛ النحل، ۵۸–۵۹؛ الاسـراء، ۳۱؛ التکـویر، ۸–۹ و...) در

---

۱. البته زنانی معدود، از منزلتی رفیع در بین مردم آن عصر برخودار بودند، و نیـز در جنـگ‌هـا بـا سـرودن اشـعاربه پایداری در میدان جنگ، با مردان همراهی می‌کردند. اما همچنین گروهی بسیار انـدک بودنـد. (عفیفـی، ۱۸؛ سـعد زغلول، ۳۱۰) نقش موثر زن در عصر جاهلیت، جهت برافروختن آتش جنگ‌هایی از جملـه: جنـگ فجـار ثـانی، جنگ بسوس قابل توجه است. (نکـ : جادمولی بک، ۳۲۴؛ اصفهانی، ۲۷۱/۲–۲۷۳)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

این آیات یا به طور مستقیم یا غیرمستقیم، اوضاع نابسامان زن در جاهلیت بیان شده است. اعراب، زن را جزء حیثیت خود می‌شمردند و هیچ چیز مثل اسارت زن[۱] ــ در حالی‌که غایب بودند ـ تهییجشان نمی‌کرد. در این حال، سواره به دنبالشان می‌تاختند تا بتوانند زنان اسیر شده را رها کرده و خود را از دامان ننگ پاک گردانند. چه اسیر بودن زن در دست غیر، بزرگ‌ترین ننگ نزد عرب بود. (ضیف، ۸۴/۱؛ البستانی، ۲۳/۱) رفتاری که عرب با زنان داشتند، آمیخته‌ای از رفتار اقوام متمدن و رفتار اقوام وحشی در استقلال ندادن به قشر زن مخصوصا در مسئله‌ی «طلاق» و آزار و اذیت وی در حقوق، شرکت ندادن آنان در امور اجتماعی از قبیل قضاوت و زعامت و ازدواج بود. به‌طوری که اختیار دادن به زن در امر ازدواج (نه طلاق) پس از محرومیت آنان از مزایای زندگی، بسته به تقدس و پرستش رییس خاندان نبود، بلکه از باب سلطه‌ی قوی و استخدام ضعیف بود. محرومیت و تیره‌بختی‌هایی که زنان در این جوامع داشتند، در دل و اندیشه‌ی آنان چنان ضعفی ایجاد کرد که اوهام و خرافات شگفتی در مورد حوادث و رخدادهای گوناگون در آنان پدید آورد که کتب تاریخی، این خرافات را ثبت کرده است. (نکـ: طباطبایی، ۳۹)

معمولاً طلاق در دوران جاهلیت به معنای کوتاه آمدن مرد از انجام تعهد در مقابل همسر تلقی می‌شد به‌طوری‌که در هر شرایطی به دلخواه و به بهانه‌های بی‌ارزش کردن زن خود را طلاق می‌دادند. در عصر جاهلیت طلاق امری بسیار ساده و بدون حد و حصر با تعبیرات زننده و اهانت آمیزی ادا می‌شد. (زنجانی، ۲۳) مثلا مرد در موقع طلاق می‌گفت: «اَنتِ مُخَلّی کَهذا البَعیر؛ تو آزاد و رها هستی مثل این شتر» (ابن منظور، ۶۴۴/۱)

وضعیت زنان در جاهلیت، عموماً همراه با تحقیر و نابرابری با مردان بوده است. آن‌چه در سطح کلان جامعه عرب وجود داشت، نگاه به زن به عنوان موجودی پست بود. در

---

۱. این امر ناشی از غیرت شدید اعراب بود؛ مورخین و مفسرین یکی از علل دخترکشی عرب را غیرت شدید آنها نسبت به اسارت دختران در جنگ و ازدواج آنها با غیر هم کفو خود دانسته‌اند. (قرطبی، ۷۷/۱۰؛ زمخشری، ۸۸/۲) اسارت دختران در جنگ موجب شده بود که عربها دختران خود را بزرگترین نقطه ضعف خود در مقابل دشمنان خود بدانند. (بینش، ۱۰۵)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

جاهلیت، زن را مظهر مکر و نیرنگ دانسته و عقیده داشتند زن همانند شیطان در پی فریب دادن مردان است؛ به طوری که زنان را در مکر، به مار تشبیه میکردند. (زبیدی،۴۶۷/۱) همچنین ضرب‌المثل «کید النساء» نشان از مکر و حیلهٔ زنان دارد. (ثعالبی نیشابوری، ۴۵۸) آنان مطابق ضرب‌المثل «الطیرة فی الثالث: فی المرأة و الدابة و الدار؛ شومی را در سه چیز می‌دانستند؛ زن، مرکب، خانه.» (افغانی، ۲۸)؛ همچنین ضرب المثل «مرأة مشومة و عقری حلقی؛ زن شوم است و قومش را زمین گیر و ریشه کن می‌کند» را دلیل شومی زنان دانسته‌اند. (جواد علی، ۶۱۹/۴) بعضی از آنها عقیده داشتند «زنان دارای عقل و رأی نیستند تا ضعیف و سست گردد.» (زبیدی، ۶۱۸/۵) البته (همانطور که گذشت) در این میان شواهدی از احترام و محبت به زنان و دختران نیز وجود دارد که در اشعار جاهلی آمده است، اما تعداد آنها اندک و محدود به زندگی اشراف می‌باشد.

در چنین بستر معرفتی که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، اسلام ظهور کرد و با نزول آیات قرآن و سیره‌ی نبوی، اذهان عمومی عرب جاهلی از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نسبت به «زن» تغییر یافت. از این رو «طلاق» و جایگاه زن در آن با افقی متفاوت‌تر و کمترین آسیب به قشر زن مورد تبیین واقع شد.

۳ـ۱. بستر معرفتی بعد از ظهور اسلام در تبیین مسئله طلاق

اسلام عقاید و آرایی را که در دوران جاهلیت، مردم درباره‌ی زن داشتند و رفتاری را که عملا با زن می‌کردند، بی‌اعتبار دانسته و بر همه‌ی آن‌ها خط بطلان کشید. (نک: طباطبایی، ۴۲) در بحث «هستی‌شناختی زن» اسلام رویکردی متفاوت دارد. خداوند متعال در قرآن، به آفرینش انسان‌ها از یک زن و مرد چنین اشاره می کند: «یا أَیُّها النّاسُ انّا خَلَقنکُمْ مِن ذَکَرٍ وَ أُنثی». (الحجرات، ۱۳) در جای دیگر نیز می فرماید: «هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ مِن نَفسٍ واحِدةٍ». (الاعراف، ۱۸۹) و نیز فرمود: «رَبَّکُم الَّذی خَلَقَکُمْ مِن نفسٍ واحِدةٍ». (النساء، ۱)

نفس در این آیات، به گوهر و ذات شیء [انسان] اشاره دارد و نشان می دهد که تمام

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

انسان‌ها از زن و مرد، از یک ذات و گوهر آفریده شده‌اند و سرآغاز آفرینش همه افراد، یکی است. همچنین خداوند در قرآن در آفرینش زن و مرد برای هیچ یک برتری و امتیازی قائل نشده و در شماری از آیات، به صراحت برتری را به میزان تقوای انسان قطع نظر از جنسیت نسبت داده است، که نتیجه قهری این دیدگاه، نفی نظریه ناقص بودن زن خواهد بود. (جوادی آملی، ۴۱-۴۲)

یگانه قانون طبیعی در اجتماع مدنی قانون آزادی ـ مساوات است. تمام مقررات اجتماعی باید براساس دو اصل آزادی و مساوات تنظیم شود. البته پیمان ازدواج که در طبیعت جز اصل‌های آزادی و مساوات قوانین دیگری نیز بر آن وضع شده است، «طلاق» نیز مانند ازدواج، قبل از هر قانون قراردادی در متن طبیعت، دارای قانون است. همان‌طور که در ازدواج باید رعایت قوانین طبیعت عملی شود، در «طلاق» نیز باید آن قوانین که بر پایه‌ی فطرت الهی مطرح است، رعایت شود. (مطهری، ۲۴۶-۲۴۷)

بنابراین ازدواج وحدت و اتصال است و طلاق جدایی و انفصال؛ وقتی طبیعت قانون جفتجویی و اتصال زن و مرد را به این صورت وضع کرده است که پایه‌ی ازدواج محبت و وحدت و همدلی قرار گیرد نه همکاری و رفاقت، لذا خواه ناخواه جدایی و انفصال و از هم‌پاشیدگی این کانون قابل الزام و اجبار نخواهد بود. با اجبار قانونی می‌توان پیمان همکاری خود را با طرف مقابل، بر اساس عدالت محترم شمرد اما ممکن نیست با اجبار قانونی همدیگر را دوست داشت.لذا اسلام و آیات قرآن به وضعی که برخلاف طبیعت ازدواج در کانون خانواده پیش آید، با وضع تاسف نگریسته و برای مقابله با وضع فرهنگی عصر جاهلیت، آیات مربوط به طلاق را تبیین نمود. (طباطبایی، ۳۸۶؛ مطهری، ۲۴۹)

با استناد به آیات قرآن[۱] و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) اصلی‌ترین وجه تمایز در میان اعراب جاهلیت و دوران بعد از ظهور اسلام، منفور و مبغوض دانستن «طلاق» است؛

۱. وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً (النساء، ۳۵)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

در همان بستر معرفتی، خداوند متعال می‌فرماید: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ ...» (البقره، ۲۲۹) باید تبیین کرد: مراد از «تسریح زن به احسان» این است که زن را در جدا شدن و نشدن آزاد بگذارید. در حالی‌که ـ همانطور که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت ـ در فرهنگ جاهلیت در امر «طلاق» با تعابیری ناپسند زن را مورد اهانت و آزار و اذیت قرار می‌دانند. حتی با رجوع به آیه «... وَ لا تُمْسِکُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا...» (البقره، ۲۳۱) استنباط می‌شود که از رجوع به قصد آزار و اذیت و ضرر به زن نهی شده است، چنان‌چه از رها کردن با ندادن مهریه نهی کرده است: «... وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَه...» (البقره، ۲۳۱) در همین آیه حکمت نهی از نگه‌داری زن مطلقه به قصد ضرر نیز اشاره شده است. پس کسی که به قصد اضرار رجوع می‌کند، در حقیقت به خود ستم کرده که او را به انحراف از راهی که فطرت انسانی به سویش هدایت می‌کند، واداشته است. (نکـ : طباطبایی، ۴۰۰) لذا با توضیحات فوق و ترسیم بستر معرفتی اسلام، باید گفت، تحقیر و تنقیص شخصیت زن در میان اندیشه‌های جاهلی ، با اصل کرامت زن و غایتی که از خلقت زن مراد است، مناسبتی ندارد. (نکـ : همانجا، ۳۶)

٤ـ انواع طلاق در جاهلیت

همچنان‌که در زمان قبل از اسلام، ازدواج رایج بود و از قوانینی خاص پیروی می‌کرد، طلاق نیز امری رایج بود و طبق عرف مردم آن زمان، قواعد و اسبابی داشت. (جواد علی، ۵۴۸/۵-۵۴۹) در واقع، چون ازدواج نوعی قرار داد بین دو طرف شمرده می‌شده، امکان فسخ آن نیز همواره وجود داشته است. البته در تمدن‌ها و ملت‌های مختلف برای طلاق شیوه و روش‌های خاصی وجود داشته، اما آن‌چه مسلم است این است که در آداب و تشریفات خاص طلاق، محکومیت بی‌موجب زن و زجر و آزار او محور اصلی بود. (نوری، ۶۱۷)

یکی از باورهای خرافی عرب جاهلیت در حوزه طلاق، این بود که در نظر آنها طلاق نه مقدماتی داشت و نه شروطی و لواحقی؛ تنها شرطش اراده و میل مرد بود، او می‌توانست با اندک بهانه‌ای رشته‌ی زوجیت را قطع کند. (همانجا، ۶۱۴)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

طلاق در دست مرد بود و به آسانی انجام می‌گرفت. در بیشتر موارد از روی غضب و جهالت و به قصد انتقام‌جویی یا تنبیه زن یا قبیله او تحقق می‌یافت. (رشیدرضا، ۳۸۱/۲) زن پس از طلاق، حق ازدواج با مرد دیگری را نداشت، چون تعصب افراطی مرد اجازه نمی‌داد همسر سابق خود را با مرد دیگری ببیند. از این‌رو در مواردی هنگام طلاق به طور رسمی چنین حقی برای مرد لحاظ می‌شد. البته در مواردی با گرفتن مالی به ازدواج همسر سابق خود با مرد دیگر رضایت می‌دادند. (همانجا، ۵۵۲) عدم محدودیت طلاق نیز ابزاری در دست مرد به منظور آزردن زن بود؛ یعنی قبل از اتمام عده رجوع می‌کرد و دوباره طلاق می‌داد و زن را در بلاتکلیفی قرار می‌داد.[۱] (همانجا، ۵۵۳) البته گاهی برخی از زنان که از شرافت و منزلت بالایی داشتند، از همان ابتدا شرط می‌کردند که طلاق به دست خودشان باشد و شوهر نیز قبول می‌کرد. (ابن حبیب بغدادی، ۳۹۸) جالب اینکه روش این طلاق غیرکلامی بود و زن فقط با تغییر ورودی خیمه، مرد را از تصمیم خود مطلع می‌ساخت. (اصفهانی، ۱۰۲/۱۶)

رجوع به اشعار عرب احکام آن عصر را نمایان می‌کند، تا جایی که دیوان‌های اشعار شعرای جاهلی یکی از منابع مطالعاتی فقه آن دوره به شمار می‌رفت. ابیاتی که در جهت تبیین نحوه‌ی طلاق در آن عصر مورد تبیین قرار می‌گیرد:

فَإن تَرفَقی یا هِندُ فَالرِّفقُ أیمَن — و إن تَحَرقی یا هِند فالحَرق أشأم

فَأنتَ طَلاقٌ عَزیمَه ثلاثٌ — و من یخرق اَعقُّ و اظلمُ

فبینی بها ان کنتِ غیرَ رفیقه — و ما لِإمرئٍبَعدَ الثلاثِ مَقدمُ

(الحوفی، ۲۶۳)

یعنی «ای هند اگر نرمی و مدارا به خرج دهی جایگاهی ایمن‌تر را فراهم کرده‌ای و اگر این پرده (رابطه زوجیت) را بدرانی چنین امری شوم خواهد بود در این صورت تو طلاق یافته‌ای و طلاق عهدی است که با سه بار قطعی می‌گردد و هر که حرمت آن را نادیده

۱. البته برخی محققان، عده طلاق را از ابتکارات اسلام می‌دانند و می‌گویند قبل از آن، زنان چنین عده‌ای نمی‌گرفتند (معرفت، ۲۵ـ۳۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

انگارد ظالم و نفرین شده است پس اگر می خواهی جدا شوی بر چنین سنّتی جدا شو که پس از سه طلاق جای بازگشتی نیست.»

ادبیات فوق گویای وجود قانونی است که رجوع شوهر به زن مطلقه را بعد از طلاق بار سوّم ممنوع می کند. در این صورت اظهار نظر غالب مفسّران ذیل آیه شریفه ۲۲۱ سوره مبارکه بقره (اَلطّلاقُ مرّتان...) مبنی بر اینکه آیه مزبور ناظر به از بین بردن یک حکم جاهلی است که به مرد اجازه می‌داد پس از هر بار طلاق (به طور نامحدود) به همسرش رجوع کند، اظهار نظری قابل مناقشه است. مگر اینکه بگوییم ادبیات فوق مربوط به برخی قبایل یا مناطق عربی مانند مکه که متأثر از آئین ابراهیمی بوده‌اند باشند. (خزعلی،۱۲۴)

ولی به نظر می‌رسد، نیاز به چنین توجیهی نداریم. زیرا به اعتقاد ما آیه ۲۲۱ سوره بقره از حیث تاریخی بعد از آیه ۲۲۴ نازل شده و چون آیه ۲۲۴ حق رجوع از طلاق را در عده برای مردان محفوظ می‌داشت، تصور مسلمانان این بود که هر وقت بخواهند می‌توانند همسر خود را طلاق دهند و رجوع کنند، آیه نازل شد و این تصور را از بین برد. در واقع تبصره‌ای به حکم مطرح در آیه ۲۲۱ می‌باشد.

توجیه فوق پذیرفتی‌تر است؛ در شرایطی که می‌بینیم غیر از ابیات فوق، وجود قانون سه طلاق در پاره‌ای دیگر از اشعار جاهلی نیز انعکاس یافته است. به عنوان مثال اشعار اعشی، شاعر معروف جاهلی که به اصرار خانواده‌ی همسرش، همسر خود را سه بار طلاق داد. او در طلاق اول سرود:

أیا جارتی بینی فَاِنّکّ طالِقَه کَذاکَ اُمور النُاس غادٍ و طارقه

ای همنشین من از من جدا شو که تو را طلاق دادم اینگونه است شب و روز مردمان.

و در بار دوم گفت:

وَ بینی فاِنّ البَینَ خیرٌ من العصا و اِلّاتری لی فوق رأسَکَ بارقه

جدا شو که جدایی بهتر از عصیان است و در صورت عدم جدایی، برافروختگی مرا بر خویش شاهد خواهی بود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

و برای بار سوم اینگونه سرود:

و بینی حصان الفرج عیر ذَمیَمه و مومومقهٍ قد کنتِ فینا و وامِقَهٍ

جدا شو در حالیکه دیگر به تو تعرّضی نخواهم داشت، بی هیچ ملامتی که هم دوستت داشتیم و هم دوستدارمان بودی. (اعشی، ۱۲۲)

در ذیل به طور مفصل در مورد انواع طلاق در عصر جاهلیت، توضیحاتی ارائه می‌شود:

٤ـ۱. بائن

شایع‌ترین طلاق بین مردم جزیرة العرب، «طلاق بائن» بود. (حموی بغدادی، ۱۳۸/۸) گاه مردی زن خود را طلاق میداد و بعد از مدتی به سوی او بازمی‌گشت و باز بعد از مدتی او را طلاق میداد و دوباره رجوع میکرد؛ تا اینکه تعداد آنها به سه طلاق می‌رسید. در این صورت مرد حق رجوع و ازدواج با زن را نداشت و تنها راه حلّی که برای ازدواج دربارهٔ مرد با آن زن وجود داشت این بود که آن زن با مرد دیگری ازدواج کند و از او جدا شود. در این صورت شوهر اول حق داشت با عقد جدید او را به همسری برگزیند. (جوادعلی، ۵۴۹/۵)

رجوع بعد از ازدواج مجدد زن، حلالی مذموم و شاذ در بین اهل جاهلیت بود. (همانجا، ۵۵۰)

در جاهلیت گاه سه طلاقه کردن با طلاق بائن یکی شمرده می‌شد یعنی در یک مجلس سه بار صیغه طلاق یا الفاظ طلاق جاری می‌شد و هیچ رجوعی هم وجود نداشت. (آلوسی شکری، ۴۹/۲)

٤ـ۲. ظِهار

در این نوع طلاق مرد همسرش را با گفتن الفاظی شبیه به یکی از محارم خود می‌کرد؛ الفاظی چون: أنت علی کظهر اُمی، یا کبطنها، یا کفخدها، یا کفرجها، یا کظهر اختی، یا عمتی، و یا الفاظی شبیه به اینها. در این صورت زن و مرد بر یکدیگر حرام ابدی می‌شدند ولی زن از خانه‌ی شوهر خارج نمی‌شد و مطلقه نبود تا ازدواج کند. (همانجا، ۵۰/۲؛ راغب اصفهانی، ۵۴۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

ظهار شدیدترین طلاق جاهلی بود؛ در صورت ظهار کردن زن و مرد جهت زناشویی بر یکدیگر حرام ابدی می‌شدند. (نکـ : الاحزاب/۴؛ المجادله۲و۳)

٤ـ۳. ایلاء

ایلاء از «الیه» به معنای سوگند و قسم است. یعنی مرد به انجام ندادن کاری قسم می‌خورد. (مصطفوی، ۱۲۳/۱) یعنی اینکه مردی قسم می‌خورد تا با همسرش همبستر نشود که اکثر این مدت یک یا دو سال بود؛ و او را تا آخر عمر معذب نگاه می‌داشت. (آلوسی شکری، ۱۵۰/۲)

در این طلاق زن به صورت معلق باقی می‌ماند زیرا نه شوهردار بود و نه مطلقه؛ (بینش، ۴۳۱) معمولاً این کار را برای اذیت و تأدیب زن انجام می‌دادند. (فوزی، ۱۲۷)

این قَسم از قَسم‌های مخصوص جاهلیت بود که بیشتر در هنگام اختلاف با زن یا نزدیکان وی از آن استفاده می‌کردند. (جواد علی، ۵۵۰/۵)

٤ـ٤. خُلع

در جاهلیت نیز طلاق در دست مرد و از حقوق او به حساب می‌آمد. و زوجه دارای حق طلاق نبود، ولی می‌توانست با کسب رضایت شوهر از طریق بخشش مهر و یا دادن اموالی همسرش را به متارکه راضی کرده و خود را از این محنت آزاد سازد. (آلوسی شکری، ۴۹/۲)

اولین کسی که در جاهلیت طلاق خلع را انجام داد، عامر بن ظرب بود که دخترش را به ازدواج برادرزاده‌اش عامر بن حارث بن ظرب درآورد، ولی دخترش پس از دیدارش از وی متنفر شد و به پدرش شکایت کرد. و پدرش نیز برای رضایت دخترش، با دادن اموالی برادرزاده‌اش را راضی به متارکه و طلاق کرد. (زبیدی، ۳۲۱/۵، (واژه خلع)؛ جواد علی، ۵۵۲/۵)

٤ـ۵. رجعی

در این نوع طلاق مرد در عده زن رجوع می‌کرد، گاه مردی در عده رجوع می‌کرد و باز

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

در همان عده متارکه می‌کرد و باز رجوع می‌کرد. و این متارکه و رجوع بارها انجام می‌شد زن در این موارد مطلقه نبود، بلکه معلقه باقی می‌ماند؛ و حق ازدواج نداشت، که نوعی اذیت و آزار برای زن محسوب می‌شد. (ابن کثیر،۲۲۹)

گاهی مردی همسرش را سیزده بار و یا بیشتر طلاق می‌داد و در هر بار هم بعد از اتمام عده رجوع می‌کرد. آن‌ها حد معینی برای این رجوع و طلاق قائل نبودند. (جواد علی، ۵۵۳/۵؛ طبری، ۵۳۸/۴) و حتی آورده‌اند که مردی زنش را به این صورت ۱۰۰ بار طلاق داد. (طبری، ۲۲۹)

٤ـ۶. عضل

در جاهلیت گاه مردی همسرش را طلاق می‌داد و از او جدا می‌شد و در عین حال به زن اجازه ازدواج با دیگری را نمی‌داد و خود نیز به زن مراجعه نمی‌کرد بلکه او را معلق باقی می‌گذاشت. این کار معمولاً از روی غیرت و تعصب انجام می‌شد. و حتی در مواقعی با بخشیدن ثروتی به زن یا به خانوادهٔ وی، رضایت آنها را در عدم ازدواج جلب می‌کرد. (جواد علی، ۵۵۲/۵؛ آلوسی بغدادی، ۱۴۴/۲)

گاه نیز این معلق گذاشتن زن برای به دست آوردن پول بود، تا زن با دادن اموالی رضایت وی را بر متارکه و ازدواج با دیگری جلب کند. این کار بیشتر در بین قریش رواج داشت؛ آنها با زنی از اشراف ازدواج می‌کردند و در صورت عدم تفاهم از همدیگر جدا می‌شدند به شرط اینکه ازدواج مجدد زن با اجازه شوهر سابقش باشد و خواستگار آن زن هم می‌بایستی با دادن اموالی رضایت او را در مورد ازدواج جلب می‌کرد وگرنه از ازدواج زن ممانعت می‌کرد. (زبیدی، ۲۱/۸؛ راغب اصفهانی، ۳۴۲) گاه این عضل از طرف نزدیکان و یا پسران مردی که از دنیا رفته بود، انجام می‌شد؛ اگر تمایل داشتند با وی ازدواج می‌کردند و اگر هم مایل نبودند او را عضل می‌نمودند تا اینکه بمیرد و آنها صاحب ارث او شوند، مگر اینکه زن با دادن اموالی رضایت آنها را جلب کند. (طبری، ۱۰۴/۸)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

۵ـ عده طلاق و دیدگاه‌های مطرح در جاهلیت

«عدّه» مصدر عدد بوده و در لغت به معنای چیزی است کـه شـمرده مـی‌شـود و پایـان می‌یابد. (ابن‌منظور، ۵۵۰) و در اصطلاح مدت زمانی است پس از جدایی زن از شوهر کـه با پایان یافتن آن زن می‌تواند ازدواج کند. (راغب اصفهانی، ۵۴۹)

عده در جاهلیت به دو معنا مورد توجه بود؛ یکی به معنای طهری که زن در آن طـلاق داده می‌شد و دیگری مدت زمانی بود که زن بعد از فوت یا طلاق همسرش صبر میکرد تـا ازدواج با دیگران بر وی حلال گردد. (فوزی، ۱۳۲) عده از زمان جدایی زن از شوهر آغاز می‌شود و برای این است که مشخص شود زن از شوهر سابق باردار بوده اسـت یـا نـه؛ تـا انتساب آن‌ها مختلط نشود و آن بر دو گونه است: ۵-۱ عده طلاق ۵-۲ عده وفات.

۵ـ۱. عدّه طلاق

در حوزه‌ی عدّه‌ی طلاق در زمـان جاهلیـت، در منـابع تفسـیری و تـاریخی مبـاحثی متناقض مطرح شده است؛ جواد علی در بحث طلاق می‌نویسد: «مردی بوده که سـیزده بـار زن در عده رجوع کرد به همین دلیل خداوند متعال حد طلاق را مشخص کرد؛ اما در بحث عده چنین می‌نویسد: که عرب جاهلی در زمـان طـلاق عـده نداشـته اسـت.» (جـوادعلی، ۵۴۸/۵-۵۵۷) احمد حوفی نیز پس از آن‌که به تناقض در منابع اشاره می‌کنـد، روایتـی از تفسیر قرطبی ذکر می‌کند[۱]: «که در زمان خلافت عمر، زنی قبل از این‌که عده‌اش به سر آید، ازدواج کرد؛ زمانی که این خبر را به عمر بن خطاب دادند، آن‌ها را از هم جدا کرد و پـس از عقوبت، مهریه زن را به نفع بیت‌المال مصادره کرد این خبر پخش شد؛ و به گـوش امـام

۱. أسند أبو عمر: حدثنا عبد الوارث بن سفیان حدثنا قاسم بن أصبغ عن محمد بن إسماعیل عن نعیم بن حماد عن ابن المبارک عن أشعث عن الشعبی عن مسروق قال: بلغ عمر بن الخطاب أن امرأة من قریش تزوجها رجل من ثقیف فی عدتها فأرسل إلیهما ففرق بینهما و ـ عاقبهما و ـ قال: لا تنکحها أبدا و ـ جعل صداقها فی بیت المال، و ـ فشا ذلـک فی الناس فبلغ علیا فقال: یرحم الله أمیرالمؤمنین، ما بال الصداق و بئت المال! إنما جهلا فینبغی للإمام أن یردهما إلی السنة. قیل: فما تقول أنت فیهما؟ فقال: لها الصداق بما استحل من فرجها، و- یفرق بینهمـا و- لا جلـد علیهمـا، و- تکمل عدتها من الأول، ثم تعتد من الثانی عدة کاملة ثلاثة أقراء ثم یخطبها إن‌شاء (قرطبی، ۱۹۴/۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

علی(ع) رسید، وی فرمود: مهریه را چه به بیت المال؟ آن‌ها این کار را از روی جهالت انجام داده‌اند، باید طبق سنت عمل کنی؛ پرسید چگونه؟ ایشان پاسخ داد: «مهریه از آنِ زن است. آن‌ها باید از هم جدا شوند. ابتدا عده‌ی اولی و سپس عده‌ی دومی را تمام کند، بعد اگر او را می‌خواهد از او خواستگاری کند. طبق عقیده احمد حوفی این حادثه از روی جهالت بوده و با استناد به این روایت نمی‌توان حکم به عدم وجود عدّه در جاهلیت داد.» (حوفی، ۲۷۸)

صاحب المحبر معتقد است در جاهلیت برای زنان مطلقه عده‌ای وجود نداشت؛ با ذکر نام چندین نفر که از شوهر اول خود باردار بودند، این عقیده‌ی خود را اثبات می‌کند. (ابن‌حبیب، ۵۶؛ نکـ : ابن‌منظور، ۲۷۵/۴؛ زبیدی، ۳۱۷/۲) و نیز اگر زنی حامله بود، بچه‌ای که از همسر قبلی‌اش به دنیا می‌آمد، متعلّق به همسر جدیدش بود و او پدر شرعی بچه به حساب می‌آمد اگرچه مادر می‌دانست که این بچه از شوهر اول اوست. (البغدادی، ۳۳۸؛ جوادعلی، ۵۵۶/۵) آنها ازدواج کردن برخی از زنان حامله را مؤید بر دیدگاه خود می‌دانند که پس از حاملگی از شوهر اول، ازدواج کرده و در خانه شوهر دوم وضع حمل می‌کردند از آن جمله: ناقمیه، در حالی که از معاویه بن بکر حامله بود، با سعد بن زید ازدواج کرد و در فراش سعد، پسرش صعصعه را بدنیا آورد و چون سعد فوت کرد پسرانش او را از ارث محروم کرده و او را به اصلش ملحق کردند. (همانجا)

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، منابع تفسیری نیز در این مورد اختلاف نظر دارند. علامه طباطبایی در ذیل آیه «... وَ **الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ** ...» (البقره، ۲۲۸) آورده است که در سنن ابی داوود از اسماء انصاریه بنت یزید بن سکن روایت کرده[۱] که گفت در زمان رسول خدا (ص) همسرم مرا طلاق داد تا آن زمان زن مطلقه عده نداشت. در همان روزهایی که من طلاق گرفتم، حکم عده‌ی طلاق (آیه ۲۲۸ سوره بقره) نازل شد. پس با استناد به این روایت می‌توان گفت، اسماء انصاریه اولین زنی بود که به آیه مربوط به طلاق

---

۱. عن أسماء بنت یزید بن السکن الأنصاریة، قالت: طلقت علی عهد رسول الله (ص) و لم یکن للمطلقة عدة ـ فأنزل حین طلقت العدة للطلاق ـ : «وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ» ـ فکانت أول من أنزلت فیها العدة للطلاق. (ابی‌داود، ۲، ح۲۲۱۸)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

عمل نمود. (نکـ : طباطبایی، ۲۵۰/۲ـ۲۵۱؛ ابن کثیر، ۴۵۷/۱)

تفسیر جامع‌البیان بیانی متفاوت در شان نزول این آیـه دارد، بـه نوشـته‌ی ایـن تفسـیر، مردی زنش را طلاق می‌داد و رجوع می‌کرد به‌طوری که این کار را سیزده بار انجام داد بـه همین دلیل خداوند متعال حد طلاق را معین کرد. (طبری، ۲۷۶/۲) و نیز گفته شده، مرد در زمان جاهلیت می‌توانست تا هزار بار رجوع کند و هیچ حد مشخصی نداشـت. دلیـل ایـن عملِ برخی از مردان، ضرر زدن به زنان بود که سعی داشتند در روزهـای آخـر عـده‌شـان رجوع کنند. (طبرسی، ۵۵۷/۲؛ رشیدرضا، ۳۸۱/۲)

۵-۲. عده وفات

زنان جاهلی وقتی شوهرانشان از دنیا می‌رفت، باید به مدت یکسال (نکـــ : رشیدرضـا، ۱۳۲/۲؛ جواد علی، ۵۵۷/۵؛ حاج حسن، ۱۳۱؛ البغدادی، ۳۳۸) و گاه بیشتر، برای او عده نگه می‌داشتند و در این مدت حق نداشتند از خانه خارج شوند. در بـدترین قسـمت خانـه سکونت می‌کردند، بدترین لباسها را می‌پوشیدند و از شانه کـردن مـوی خـود و یـا چیـدن ناخن‌ها و استعمال بوی خوش و... خودداری می‌کردند. در پایان یک سال با بدترین منظره از خانه خارج می‌شدند. (آلوسی شکری، ۵۰/۲؛ جواد علی، ۵۵۷/۵) به هنگام اتمـام عـده گوسفند یا الاغی را نزد خود نگه داشته و به آن آب و غـذا نمـی‌دادنـد و آن را بـه‌قـدری می‌زدند تا بمیرد؛ سپس فضلهٔ آن را به نقطـهٔ دوری مـی‌انداختنـد. ایـن کـار کنایـه از دور انداختن زجر و مصیبت بود. (ابن حجر، ۳۹۹/۹؛ جواد علی، همان)

۶ـ انواع طلاق در قرآن

از جمله مسائلی که بر اسلام و قرآن خرده گرفته شده است این است که عنـان مـرد را در طلاق دادن و نگه داشتن زن رها کرده، اما برای زن اختیاری در این زمینه جز به دلخواه مرد قائل نشده است، به گونه‌ای کـه ارزشـی بـرای وی در زنـدگی زناشـوئی نگذاشـته و هم‌چنان بازیچه مرد است؛ این نوع نگرش از رسـوبات آداب و رسـوم جاهلیـتِ نخسـتین

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

است، که در میان اسلام به تعدیل آن پرداخته و اندکی جانب زن را گرفته اما هرگز جایگاه بلند انسانی‌اش را به وی نبخشیده است. (نقل از معرفت، ۱۳)

یکی از نویسندگان معاصر مسئله‌ی طلاق را تاثیر پذیرفتن قرآن از فرهنگ جاهلیت عنوان کرده و می‌نویسد: «در زمان نزول قرآن و محیطی که قرآن در آن نازل شد... مقررات و ضوابطی بر روابط نکاح و چگونگی گسستن آن حاکم بود که به حکم قرآن همان ضوابط و مقررات با اصلاحاتی... تثبیت گردید و کمتر حکم مستقل ابتدائی در این زمینه در قرآن اعلام شده است.» (مهرپور، ۱۶۵) در حالی‌که اسلام، فرهنگ جدید و فراگیری را ارائه کرده تا همه رسوم جاهلی حاکم آن زمان را باطل کند، آن‌گاه بر قامت آن فرهنگ ارائه شده لباس جاودانگی پوشانیده فرمود: «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ عَنِ اَلْحَلاَلِ وَ اَلْحَرَامِ فَقَالَ حَلاَلُ مُحَمَّدٍ حَلاَلٌ أَبَداً إِلَى يَوْمِ اَلْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَداً إِلَى يَوْمِ اَلْقِيَامَةِ لاَ يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لاَ يَجِيءُ غَيْرُهُ وَ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ مَا أَحَدٌ اِبْتَدَعَ بِدْعَةً إِلاَّ تَرَكَ بِهَا سُنَّةً.» (کلینی، ۵۸/۱) مگر در سیاست‌گذاری‌های مربوط به کشورداری که قابل تنظیم بر اساس شرایط و اوضاع زمانه خواهد بود. (معرفت، ۱۷۲-۱۷۴) اما اینکه اسلام و قرآن در برابر فرهنگ زمان نزول، عقب‌نشینی و سازشکاری و مجامله داشته، باور نادرستی است که با اصیل بودن شریعت آسمانی اسلام نمی‌سازد، و خدا و رسولش آن را باور ندارند، چنان‌که خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذی جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصیر» (البقره، ۱۲۰)

همان‌طور که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، طلاق در جاهلیت امری - آسان و به ضرر زن (البته اغلب موارد)- پذیرفته شده بود. از آنجا که طلاق در زندگی زناشویی گاهی اوقات ضروری است، از این‌رو اسلام با اصل طلاق موافق کرده است. (مکارم شیرازی، ۲۲۴/۲۴-۲۲۵) اما به دلیل اینکه باید به حداقل ممکن تقلیل پیدا کند، در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

روایات اسلامی شدیدا مورد نکوهش قرار گرفته است.[۱] با استناد به آیه «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً» (النساء، ۳۵) و نیز آیه‌ی «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» (البقره، ۲۲۹) مبغوضیت شدید طلاق و عدم عجله و شتابزدگی در اقدام به آن، طبق دیدگاه اسلام پرواضح است. در حالی‌که نقطه مقابل این منفوریت، در جاهلیت امری بی‌حد و حصر بود.

اسلام برخی از انواع طلاق جاهلیت را لغو[۲] و بعضی دیگر را با دیدی نو تایید[۳] و برای رعایت حقوق زن در شرایط مختلف پیش‌بینی‌هایی کرد و در مواردی برای طلاق، دستور جدید صادر کرد. (پیشوایی، ۵۹-۵۸) که در این بخش به بررسی انواع طلاق با نزول آیات قرآن می‌پردازیم:

۶ـ۱. طلاق رجعی[۴]

در این نوع طلاق که در جاهلیت نیز وجود داشت، کراهت و نفرت، از جانب شوهر است و او می‌خواهد رشته زوجیت را قطع کند. طبق شریعت اسلام، چنین شخصی موظف است هنگام طلاق ـ اگر مهر زن را نپرداخته ـ آن را بپردازد. همچنین شوهر موظف است مخارج ایام عده را نیز تأمین کرده و تا قبل از انقضای عده، زن را از خانه خود بیرون نکند.[۵] مفسران در تفسیر این قسمت از آیه می‌گویند: آیه درباره مطلقه رجعی است. در طلاق رجعی، حق رجوع برای شوهر قرار داده شده است؛ تا اگر بخواهد بدون نیاز به تشریفاتی، زندگی را با همسرش

---

۱. امام صادق (ص) می‌فرمایند: «نزد خداوند متعال هیچ عملی منفورتر از این نیست که خانه‌ای [خانواده‌ای] در اسلام، با جدایی یعنی طلاق، ویران [از هم پاشیده] شود.» (حرعاملی، ۲۲۷/۱۴ـ۲۲۶)

۲. مثل طلاق (ایلاء؛ ظِهار؛ عضل)

۳. طلاق (رجعی؛ خلع؛ مبارات؛ بائن)

۴. طلاق رجعی «آن است که شوهر مادام که عده بسر نیامده هر زمان بخواهد می‌تواند بازگردد و پیوند زناشویی را برقرار سازد، بی‌آنکه نیاز به عقد تازه‌ای باشد، و جالب اینکه رجوع با کمتر سخن و عملی که نشانه بازگشت باشد حاصل می‌گردد». (نک: مکارم شیرازی، ۲۵۱/۲۴-۲۵۰)

۵. «...وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فی ذلِک...» (البقره/۲۲۸) یعنی «و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند به بازآوردن آنان در این [مدت] سزاوارترند.»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

از سر بگیرد و قید «انْ اَرادواصلاحاً» نیز به این مسئله اشاره دارد که مرد نباید در رجوع، قصد آزار و اذیت زن را داشته باشد، بلکه اگر واقعاً قصد آشتی و ادامه زندگی با زن را دارد، رجوع کند. (طباطبایی، ۲۳۱/۲-۲۳۲؛ طبرسی، ۲۴۲/۲-۲۴۴)

بنابراین، در این نوع طلاق تا زمانی که عده زن به پایان نرسیده مرد می‌تواند بدون عقد و مهریه جدید رجوع کند (مروارید، ۱۰۲/۲۰) همچنین مرد حق ندارد زن را از خانه بیرون کند، چرا که قرآن می‌فرماید: «....لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَة...». (الطلاق، ۱) این حکم قرآنی فلسفه بسیار مهمی دارد، زیرا علاوه بر حفظ احترام زن غالباً زمینه را برای انصراف شوهر از طلاق و تحکیم پیوند زناشویی فراهم می‌سازد. البته این حکم، استثنایی هم دارد: «إِلاَّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَة...».

مفسران مراد از «بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَة» را ارتکاب گناه آشکار، مانند زنا یا نشوز و سرپیچی و ناسازگاری زن عنوان می‌کنند. (طباطبایی، ۳۱۹/۱۹؛ طبری، ۳۰۱/۱۰؛ طبرسی، ۳۰۴/۱) اما از آنجا که بعضی مردان در جاهلیت از این حق رجوع، سوءاستفاده می کردند و بارها و بارها به قصد آزار و اذیت زن در زمان عده رجوع کرده و مجدداً زن را طلاق می‌دادند، قرآن کریم آن را محدود به دو بار کرد و فرمود: «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسان...». (البقره، ۲۲۹)

مراد از «تسریح زن به احسان» در آیه‌ی فوق این است که زن را در جدا شدن و نشدن آزاد بگذارد.به این معنا که زن پس از دو نوبت مطلقه شدن، محکوم به این نباشد که اگر همسرش خواست در عده رجوع کند، بلکه باید عملکرد وی واضح باشد. از این واضح‌تر این است که مراد، طلاق سوم باشد، چون تفریع جمله «فامساک...» را مطلق آورده، و بنابراین جمله‌ی «فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَه...» (البقره، ۲۳۰) بیان تفضیلی پس از بیان اجمالی برای تسریح است. (طباطبایی، ۳۸۷-۳۸۶)

در ارائه‌ی الگوی قرآنی مبنی بر احترام بر «زن» در امر «طلاق»، نکته‌ی حائز اهمیت این است؛ که خداوند متعال در آیه‌ی «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسان...»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

(البقره، ۲۲۹) «امساک» را مقید به قید «معروف» و نیز «تسریح» را مقید به «احسان» نموده است، تا تبیین کند که چه بسا نگه‌داری همسر در پیوند زن و شوهری، اگر به منظور آزار و ضرر به زن صورت گیرد (که در عصر جاهلیت همین ضرر و آسیب زدن به زن مراد اصلی این نوع طلاق‌ها بود) عملی زشت و ناپسند تلقی شده و آن همسرداری در اسلام مشروع است که اگر پس از طلاق، به مطلقه رجوع کند، این عمل وی به جهت التیام و آشتی باشد؛ طوری رجوع کند که آن هدفی که خداوند متعال در خلقت زن و مرد داشته، یعنی سکون نفس و انس بین آن دو، حاصل گردد. این همان الگوی متعالی قرآنی در جهت تکریم مقام زن در امر «طلاق» است؛ تا جایی که اسلام رها کردن زن را نیز دو گونه تصور کرده است؛ اینکه مرد، همسر خود را از روی خشم و غضب طلاق دهد و چنین طلاقی غیر معروف است و دیگری که شرع آن را تجویز کرده طلاق متعارف میان آنهاست، و شرع آن را منکر نمی‌داند. (طباطبایی، ۲۳۲/۲-۲۳۴؛ همو، ۳۸۸-۳۸۹) همانطوری‌که در آیه بعدی می‌فرماید: «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوف» (البقره، ۲۳۰)

۶ـ۲. بائن[1]

با ظهور اسلام طلاق رجعی بعد از دو بار، تبدیل به طلاق بائن شد، علاوه بر این در اسلام انواعی دیگر از طلاق بائن تشریع شد که در این قسمت به ذکر آنها می‌پردازیم:

۶ـ۲ـ۱. طلاق زنی که شوهرش با وی رابطه‌ی زناشویی نداشته است: اگر مرد همسرش را بدون اینکه با او نزدیکی کرده باشد طلاق دهد، قرآن در این مورد می‌فرماید: «وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقره،۲۳۷) شیخ طوسی در بحث فقهی مسئله در النهایه می‌گوید: در صورت وقوع چنین طلاقی مرد ۶۹ اگر قصد تزویج مجدد را داشته باشد باید ازدواج با عقد و مهر جدید صورت بگیرد. (طوسی، ۵۱۴/۱)

---

۱. طلاق بائن: طلاقی که قابل رجوع نیست (مانند سومین طلاق) احکامی مثل نفقه و مسکن در این طلاق مطرح نیست. (نک: مکارم شیرازی، ۲۵۰/۲۴)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

۶ـ۲ـ۲. طلاق زن یائسه: تزویج مجدد زن یائسه به عقد و مهر جدید نیاز دارد.خداوند متعال می‌فرماید: «وَ اللاَّئی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئی لَمْ یَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً» (الطلاق،۴) طبق عقیده‌ی مفسران، طلاق این زنان، طلاق بائن است. (مروارید، ۲۰/۲۰۰-۲۰۱)

۶ـ۲ـ۳. طلاق زنی که به سن حیض نرسیده است: آیه شریفه می‌فرماید: «وَ اللاَّئی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحیضِ ... فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئی لَمْ یَحِضْنَ...» (الطلاق،۴) طبق آیه شریفه، طلاق زنانی که حیض ندیده‌اند، طلاق بائن است و برای ازدواج مجدد، عقد نکاح لازم است.[۱] چنانکه روشن است تشریع انواعی از طلاق بائن مانع از آن می‌شود که زن بازیچه هوسرانی و خود خواهی مرد قرار گیرد و نتواند هر وقت که بخواهد او را طلاق دهد و مجدداً رجوع کند.

۶ـ۳. خُلع: خَلع در لغت به معنای کندن و درآوردن لباس است. (طریحی، ۳۲۲/۴) واژه خُلع که از این ماده مشتق شده، به صورت اصطلاحی برای یکی از انواع طلاق به‌کار رفته است. طلاق خلع یکی از انواع رایج طلاق در جاهلیت بود، که براساس آن، زن یا بستگان او در قبال مهری که مرد به او داده بود، مالی را به او می‌دادند و موافقت وی را برای طلاق کسب می‌کردند. آلوسی در بلوغ الأرب می‌نویسد: اولین کسی که همسرش را طلاق خلع داد عامر بن حارث بن ظرب بود. عامر بن ظرب دخترش را به عقد پسر برادرش، عامر بن حارث بن ظرب درآورد، بعد از گذشت مدتی، زن از شوهرش نفرت پیدا کرد و با دادن مالی به همسرش، وی راضی به طلاق او شد. (آلوسی شکری، ۴۹/۲-۵۰)

۷. تبیین وجوه افتراق عده «طلاق» با استنادات قرآنی

همانطور که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، مسئله‌ی «عده» در عرب جاهلیت مورد

---

۱. مشهور در میان فقها این است که هرگاه زن به سن بلوغ نرسیده باشد، بعد از طلاق عده ندارد و معنای جمله «اللایی لم یحضن (زنانی که عادت ماهییانه ندیده‌اند) ممکن است به این معنا باشد که به سن بلوغ رسیده‌اند اما عادت نمی‌بینند. (نک: مکارم شیرازی، ۲۴۴/۲۴).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

اختلاف بود. اما شریعت اسلام عده‌ی خاصی برای طلاق تشریع کرد؛ کـه عبـارت اسـت از گذشت سه بار حیض دیدن و پاک شدن. قرآن کریم در این‌بـاره مـی‌فرمایـد: «**وَ الْمُطَلَّقـاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ ...**» (البقره، ۲۲۸) کلمه‌ی «تربص» بـه معنـای انتظـار کشـیدن و حبس است؛ در آیه، آن را به قید «بانفسهنّ» مقیده کرده برای این‌که بر معنای تمکین در برابـر مردان دلالت کند. بنابراین آیه در جهت تبیین این موضوع است که: زنان مطلقه برای پرهیز از آمیخته شدن نطفه‌ها و فساد نسل[1]، باید عده نگه دارند و به هیچ مردی قبل از اتمـام آن دوره تمکین نکنند. این جمله خبری است اما معنای انشایی دارد. (طباطبـایی، ۴۱۲) نیـز مفسـران معتقدند مراد از «ثَلاثَةَ قُرُوءٍ» سه بار پاک شدن از حیض است. (مقاتل بـن سـلیمان، ۱۹۴/۱؛ ابن قتیبه، ۸۰-۷۹؛ طباطبایی، ۲۳۱/۲-۲۳۲) بنابراین با استناد به این قسـمت از آیـه، زنـانی که طلاق داده شدند باید به مدت سه بار پاک شدن از حـیض انتظـار بکشـند و در این مدت از ازدواج خودداری نمایند. (طباطبایی، همان؛ مکارم شیرازی، ۱۵۴/۲).

اسلام برخلاف فرهنگ جاهلیت، تاکید فراوانی بر رعایت عـده داشـته اسـت؛ خداونـد متعال می‌فرماید: «**يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُـوا الْعِـدَّةَ وَ اتَّقُـوا اللَّـهَ رَبَّكُم...**» (الطلاق، ۱) واژه‌ی «**أَحْصُوا الْعِدَّةَ**» بیانگر مسئله نگهداشتن حساب عده است؛ یعنـی اگـر زن سـه بـار ایام پاکی خود را به پایان برساند و عـادت ماهیانـه ببینـد هنگـامی کـه سومین دوران پاکی پایان یافت و وارد عادت ماهیانه بعدی شد، ایام عده سرآمده است. اگر در این امر دقـت نشـود ممکن است دوران عده بیش از مقدار لازم محسوب گردد و ضرر و زیانی متوجه زن شود، چرا که او را از ازدواج مجدد باز می‌دارد و اگر کمتر باشد هـدف اصـلی از عـده کـه حفـظ حریم ازدواج اول و مسئله عدم انعقاد نطفه است، رعایت نشـده است. نکته قابل توجه ایـن است که در این آیه، مخاطب نگهـداری حسـاب عـده، مـردان هستند، این به دلیـل ایـن اسـت که حق نفقه و مسکن و حق رجوع از آنِ شـوهران اسـت وگرنه زنان نیز موظف‌اند که بـرای روشن شدن تکلیفشان حساب عده را دقیقاً نگه دارنـد. (مکارم شیرازی، ۲۲۲/۲۴)

---

۱. البته حکمت عده نگه داشتن زنان، لازم نیست در تمامی موارد موجود باشد، چون قوانین و احکام همیشه دایر مدار مصالح و حکمت‌های غالبی است نه عمومی. لذا زنان مطلقه که نازا هستند باید عده نگه دارند. (طباطبایی، ۴۱۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

۸ ـ نتایج مقاله

۱ـ طلاق از جمله واژگانی است که اعراب جاهلی برای متارکه‌ی میان زن و مرد و پایان زندگی زناشوئی وضع کرده‌اند. در مقاله‌ی حاضر با تکیه بر بسترهای معرفتی هر دو عصر (جاهلیت و بعد از اسلام) مطالعه‌ی تطبیقی طلاق با عمق دقیق‌تری بحث و بررسی شد.

۲ـ طلاق در جاهلیت انواعی داشت؛ از جمله طلاق بائن؛ ظهار؛ ایلاء؛ خلع؛ رجعی؛ عضل. با ظهور اسلام برخی از اقسام طلاق از جمله ایلاء، ظهار و عضل لغو شده و برخی از اقسام همچون طلاق رجعی، همراه با تاییدی نو در جهت رعایت حقوق زنان تثبیت شد و نیز در مواردی برای طلاق دستور جدیدی وضع شد.

۳ـ در جاهلیت برای زنان مطلقه، عدّه‌ی معین و مشخصی وجود نداشت؛ اما طبق آیات قرآن (با استناد به آیه‌ی ۲۲۸ سوره بقره) اسلام سه پاکی را عدّه‌ی طلاق به طور دقیق وضع کرده است؛ و عدّه‌ی وفات که در عصر جاهلیت یک سال بود، در اسلام تقلیل یافت.

۴ـ اهداف مردان (با تکیه بر بسترهای معرفتی و نظام فکری) در طلاق و رجوع به آن در عصر جاهلیت، غالباً آزار و اذیت زنان و نیز تعصبات بی‌جای آن عصر بود؛ همچنین آسان تلقی شدن امر طلاق و عدم منفور دانستن آن، میزان عدم توجه به شخصیت زن را واضح‌تر نمایان می‌سازد. اما با توجه به آیات قرآن، خداوند متعال رجوع در طلاق را نشات گرفته از هدف خلقتِ زن و مرد دانسته و سکون نفس و انس بین آن دو را امری ضروری می‌داند؛ لذا الگوی مطلوبِ ارائه شده در قرآن، تکریم مقامِ زن بوده، از آن رو هر نوع طلاقی را معروف ندانسته و صرفا طلاق متعارف را که به هدف اصلی خلقت، آسیب نمی‌رساند تایید نموده است. البته تایید امر طلاق در اسلام، با مبغوضیت بسیار شدید مطرح شده است؛ همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: «**وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما**...» این آیه شاهدی دیگر بر گام آخر بودن امر طلاق در بین زوجین مطرح است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵.

۳. آلوسی شکری، محمود، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، تحقیق: محمد بهجت الاثری، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

۴. ابن حبیب، محمد بن حبیب، المحبر، بیروت، دارالآفاق الجدیده، بی‌تا.

۵. ابن‌حجر، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، تحقیق: محب الدین خطیب، قاهره، دارالدیان للتراث، ۱۴۰۷.

۶. ابن شاذان، الفضل، الایضاح، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.

۷. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲.

۸. ابن قتیبه، عبدالله بن سلم، تفسیر غریب القرآن (ابن قتیبه)، بیروت، دار و مکتبه الهلال، بی‌تا.

۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایه، بیروت، مکتبة المعارف، بی‌تا.

۱۰. همو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه،۱۴۱۹.

۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع – دارصار، ۱۴۱۴.

۱۲. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث، بی‌تا.

۱۳. أبوداود، سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدی السِّجِسْتانی، سنن ابوداود، بیروت، المکتبه العصریه، بی‌تا.

۱۴. اعشی، عبدالرحمن بن نظام بن جشم، دیوان اشعار (الموسوعه الشعریه)، بی‌جا، المجمع الثّقافی، ۲۰۰۳.

۱۵. افغانی، سعید، االسالم و المرأة، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۹.

۱۶. البستانی، پطرس، ادباء العرب، بیروت، دار نظیر عبود، ۱۹۸۹.

۱۷. البغدادی، ابوجعفر محمدبن حبیب، المحبّر، بیروت، دار الافاق الجدیدة، بی‌تا.

۱۸. الحوفی، احمد، المراه فی الشعر الجاهلی، القاهره، دار النهضه المصر، ۱۹۸۰.

۱۹. الخوری، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیه، بی‌جا، اسوه، ۱۳۹۲.

۲۰. الصفدی، ابن عبدالله، الوافی بالوفیات، بیروت، دار الحیاء التراث، ۱۴۲۰.

۲۱. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: آرام، تهران، سهامی، ۱۳۶۱.

۲۲. بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ، ۱۳۷۲.

۲۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان، الانصاف فی النص الائمه اثنی عشر آل‌محمد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۲۴. بلاذری، ابن داوود، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.

۲۵. بینش، عبدالحسین، مقایسه دوره جاهلیت و اسلام، بی‌جا، مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن، بی‌تا.

۲۶. پیشوایی، مهدی، فریده پیشوایی، گونه‌های طلاق در جاهلیت و تحول نظام طلاق جاهلی با ظهور اسلام، نشریه تاریخ در آیینه پژوهش، پاییز ۱۳۸۹، سال هفتم، شماره سوم، صفحات ۴۹-۷۴.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

۲۷. ثعالبی نیشابوری، ابو منصور، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب ، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی،۱۴۱۸.
۲۸. جادمولی بک، محمد احمد، ایام العرب فی جاهلیت، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۹. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال، تهران، اسراء، ۱۳۷۷.
۳۰. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، قم، منشورات الرضی، بی‌تا.
۳۱. حاج حسن، حسین، حضاره العرب فی عصر الجاهلیه، لبنان، الموسسه الجامعه للدراسات، ۱۹۸۴.
۳۲ . حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹.
۳۳. حقانی زنجانی، حسین، طلاق در عربستان قبل از اسلام، نشریه «حقوق خانواده در اسلام»، فروردین ۱۳۵۴، سال شانزدهم، شماره۴، صفحات۲۶-۲۴.
۳۴. حمود، محمد جمیل، ابهی المراد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، بیروت، اعلمی،۱۴۲۳.
۳۵. حموی بغوی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، به تحقیق: فرید عبد العزیز جندی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
۳۶. خزعلی، انسیه، تصویر عصر جاهلی در قرآن، تهران، امیر کبیر،۱۳۸۸.
۳۷. خین کارسن، شرح سفر پیدایش، بی‌جا، بی‌تا.
۳۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم-الدار الشامیه،۱۴۱۲.
۳۹. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۴.
۴۰. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۴۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷.
۴۲. سبحانی، جعفر، الاعتصام بالکتاب و السنه، تهران، الترجمه و النشر، ۱۳۷۵.
۴۳. سعد زغول، عبدالحمید، فی التاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار النهضة العربیه، ۱۹۷۶.
۴۴. ضیف، شوقی، عصر جاهلی، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۴۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۴۶. همو، زن در قرآن، قم، مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۷.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو،۱۳۷۲.
۴۸. همو، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، موسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، بی‌تا.
۴۹. طوسی، محمدبن‌حسن، الخلاف، قم، موسسه النشر الاسلامی،۱۴۱۶.
۵۰. طبری، محمدبن‌جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (التفسیر الطبری)، لبنان، دارالمعرفه، ۱۴۱۲.
۵۱. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی،۱۳۷۵ .
۵۲. طوسی، محمدبن‌حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰.
۵۳. عامری‌نیا، محمدباقر، تحمّل مدنی نظریه‌ای پویا در اندیشه سیاسی اسلام، به کوشش گرجی اَزندریانی، علی‌اکبر، در تکاپوی حقوق عمومی (مجموعه مقالات نشست‌های حقوق عمومی)، چ۹، انتشارات جنگل، تهران ،۹۳۱۳ش.
۵۴. عسکری، حسن بن عبدالله بن سعید، تصحیفات المحدثین، بیروت، المطبعه العربیه الحدیثه، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

۵۵. همو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ترجمه: احمد آرام، تهران، فرزان روز،۱۳۷۸.
۵۶. عفیفی، عبدالله، المراه العربیه فی جاهلتها و اسلامها، قاهره، مکتبه التجاریه الکبری، بی‌تا.
۵۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸.
۵۸. فعالی، محمدتقی، رویکردهای معرفت‌شناسی دینی، مجله پگاه حوزه، فروردین ۱۳۸۳، شماره ۱۲۶، صفحات ۲۸-۱۸.
۵۹. فوزی، ابراهیم، احکام الاسرة فی الجاهلیة و الاسلام، دراسة مقارنة بین احکام الاسرة فی الجاهلیة و فی الشریعة الاسلامیه و فی الفقه الاسلامی و فی قوانین الاحوال الشخصیه فی البلاد العربیه، بیروت، دارالکلمه للنشر، ۱۹۸۳.
۶۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۶۱. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲.
۶۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۶۳. قطب، محمد، جاهلیة القرن العشرین، بی‌جا، مکتبة وهبه، ۱۳۸۴.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۶۵. کوفی، ابوالقاسم، لاستغاثه، تهران، اعلمی، ۱۳۷۳.
۶۶. محقق داماد، مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
۶۷. مرزوقی، احمد بن محمد، شرح دیوان الحماسه، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۱.
۶۸. مروارید، علی اصغر، سلسلة الینابیع الفقهیة، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰.
۶۹. مشهدی علی‌پور، مریم، مطالعه تطبیقی جایگاه زن در جاهلیت، قرآن و سنت، تهران، امیر کبیر،۱۳۹۱.
۷۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، انتشارات ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.
۷۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۴۱۸.
۷۲. معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، قم، انتشارات التمهید، ۱۳۸۷.
۷۳. همو، مقاله «زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول(۲)»، نشریه پژوهش‌های قرآنی، زمستان ۱۳۸۰، دوره ۷، شماره ۲۵ و ۲۶ (ویژه نامه زن در قرآن) صفحات ۴۹-۳۰.
۷۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۷۵. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۷۶. مهرپور، حسین، «بررسی فقهی حقوقی وضعیت متفات زن و مرد در طلاق»، نامه مفید، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹، صفحات ۱۶۵-۱۲۵.
۷۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۷۸. نوری، یحیی، اسلام و عقائد و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، تهران، بنیاد علمی و اسلامی مدرسه الشهداء ۱۳۶۰.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.2.8]
[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]